

صحنه سازی در قضیه پارسا

امیرفیض- حقوقدان

(این تحریربایی میلی تمام تنظیم
میشود زیرا درطوفان حوادث به نق
ونوق بچه ها نباید پرداخت)

قسمت دوم

در قسمت اول این تحریر به ۳ مورد از صحنه سازی های یاشار پارسا (مهدی خسروی) اشاره شد که آنها عبارت بودند، یکی تجلیل از مصدق در حد نا متعارف و فاقد از منطق و استدلال که بیشتر به بهانه جوئی میماند، و دیگری تخریب فلسفه حقانیت و مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان و در واقع اپوزیسیون حقیقی جمهوری اسلامی، و سومی که بسیار قابل اهمیت است، خود را پارسا رضاپهلوی معرفی کردن که بهر تقدیر شخصیت و نمادی از هویت ملی ایرانیان و در عبارت ساده، آشنای منحصر بفرد ملت ایران هستند. ولی فرصت نشد که بهره ها و نتایج از این صحنه سازی ها در آن تحریر جاسازی گردد و اکنون سر تعظیم و درود به آن فرصت.

رابطه صحنه سازی و هدف

این قبول همگانی است که صحنه سازی بدون هدف ممکن نیست و به عبارت دیگر اول هدف از طریق اندیشه بوجود میآید و بعد متناسب با آن صحنه برنامه ریزی میشود.

یکی از اصول رایج در بین صحنه سازان این است که صحنه ساز سعی میکند که رابطه بین هدف او و صحنه های تدارک شده آشکار نشود که اگر شود پنبه های هدف و ساختگی بودن آن زده میشود؛ نمونه پیش پا همان شعبده بازی است.

ولی افراد کم جنبه و بی ظرفیت و کسانی که از هول حلیم به دیگ می افتند و یاکسانی که بسیار طماع هستند و دیر آمده وزود میخواهند بروند، رعایت احتیاط مزبور را نمیکنند خیلی ساده خودشان را لو میدهند یعنی نشان میدهند که صحنه هائی که ساخته اند اعم از گفتار و یا کردار برای رسیدن به هدفی است و مردم میتوانند آنها را تشخیص بدهند.

اگر بخواهید که از این قبیل افراد نمونه ای ارائه شود راست باید رفت به سراغ همین قضیه یاشار پارسا

و بیانیه ای که او پس از آزادی منتشر ساخت. در قسمتی از آن بیانیه آمده است.

((خوانندگان عزیز حتما میدانید که دولت ایران تلاش کرد از طریق اینترنتیل (۱) مرا دستگیر کند و به ایران بازگرداند. پلیس ایتالیا مرا بازداشت کرد ولی با اعتراض ایرانیان در سراسر دنیا (۲) همچنین دخالت مستقیم وفوری شاهزاده رضاپهلوی، سازمان ملل و سازمان عفو بین الملل، حمایت دیپلماتیک چند کشور آزاد، تلاش دولت ایتالیا ناکام گشت.

اکنون من در هواپیما و در ارتفاع چند ده هزار متری (۳) هستم و به سمت لندن شهر محل مسکونی ام پرواز میکنم در نتیجه پریبراه نیست اگر بگویم من اکنون روی ابرها در حال پروازم (۴). من مدیون حمایت شما عزیزان هستم بیش از چند هزار ایمیل دریافت کرده ام که تلاش میکنم به تک تک آنها پاسخ دهم (۵)....))

قسمتی از نامه ایشان که با خط تاکیدی مشخص شده با دقت مفهومی نشان از هوس و یا جنبیدن کرم رهبری و بیماری بزرگ بینی در مغز اوست. خمینی در ماه خود را در موقعیت رهبری مجسم ساخت، این بچه (از نظر سیاسی) هم در پرواز در ابرها که خیلی به نظر معقول تر از عکس در ماه است. <تجربه و اشتباه دیگران بصیرت آورد.>

خمینی از ماه اسلام آورد و این بچه کوچولوی سیاسی!! از میان ابرها و ده ها هزار متر ارتفاع سکولار میآورد.

تعارف و اشاره به اعتراض ایرانیان در سراسر دنیا، اعتراض و غوغای در سازمان های جهانی بمناسبت رویداد پارسا، و دریافت هزاران ایمیل آنهم ظرف دوروز و آنهم در زندان و قول پاسخ دادن به آنها از هواپیما، دقیقا از جنبیدن های کرم رهبری است. میتوان فکر کرد این بچه عجول بی فکر معنای هزاران را نمیداند و قدری احوالات خمینی را در اعداد دارد زیرا در همین نامه اش نوشته که <در هواپیما در ارتفاع چندین ۱۰ هزار متری هستم در حالیکه هواپیمای های مسافری در ارتفاع بیش از ۱۰ هزار متری اصلا ظرفیت پرواز ندارند (مستند نظر کارشناسی) تا چه رسد به چندین ده هزار متری. ۱

پارسا در مصاحبه اش میگوید: <من ۵۰۰۰ و شاید هم ۱۰،۰۰۰ و بلاک نوشته ام> معمولا گفته میشود «۵ تا ۶ هزار- ده دوازده - دوسه، نه ۵ تا ۱۰ هزار». خمینی هم این اشکال را داشت که نمیفهمید رقم چیست در کتاب کشف الاسرارش نوشته:

خمینی هم این اشکال را داشت که نمیفهمید رقم چیست در کتاب کشف الاسرارش نوشته:

<در مقابل دشمن دین نظامیان اسلام ۶۰ نفرشان به ۶۰ هزار لشکر رومی حمله کردند و آنها را در هم شکستند>.

۱ - بالاترین سطحی که یک هواپیمای مسافری میتواند پرواز کند ۶۰ هزار پا (متر نه ۶۰ هزار پا) است که تنها در پرواز کنکورده که امروز دیگر منسوخ و از رده خارج است رخ داده است. پرواز های معمولی مسافری بیش از ۵۰ هزار پا (پا) هرگز پرواز نمی کنند که تنها در موارد ویژه به آن ارتفاع پرواز میرسند. پرواز های مسافری از ۴۰ هزار پا (نه متر پا) بالاتر پرواز نمی کنند که ۴۰ هزار پا برابر با ۱۲۱۹۰ متر میشود. بطور معمول پروازها در ۳۰ هزار پا انجام میشود یا پایینتر تا بتوانند فشار داخل کابین هواپیما را با هزینه کمتر تنظیم کنند. ح-ک

دلایل ارتباط کردار و گفتار پارسا با رهبری

** در ارتباط با تحلیل از مصدق

در اسناد سفارت آمریکا با عنوان بسیار محرمانه اوضاع سیاسی ایران آمده است:

اگر شاه از صحنه ناپدید شود هرکس هرگونه ادعائی برای رهبری داشته باشد باید از صحنه مصدق برای بدست آوردن پشتیبانی عمومی برخوردار گردد. (صفحه ۸۶ جلد ۲۳)

در اظهارات پارسا که در تحریر قبل به آن اشاره شد دیدید که تلاش موفقیت آمیز او در جهت بی اعتبار کردن اعلیحضرت و خارج ساختن ایشان از موقعیت قانونی و عرفی و سنتی ملت ایران بود و به این ترتیب خلانی در حافظه سیاسی ملت ایران بوجود میآید و همانطور که آن کارشناس سیاسی سفارت آمریکا نوشته است؛ در نبودن پادشاه هرکس که کرم رهبر درمخس میجنبد باید برای بدست آوردن پشتیبانی مردم از نام و ایادی مصدق استفاده کند.

یاشار پارسا هم دقیقاً از همان نسخه کارشناس سفارت آمریکا استفاده کرده و اعلیحضرت را در برج اقراری نشانده که تاکنون هیچ فردی چنین خواری و ذلت برای شخص اعلیحضرت از نظر توده مردم فراهم نکرده است و الا او نه تنها اعتقادی به مصدق ندارد و کاملاً هم میدانند که مصدق بدون حمایت شاه مصدق نمیشد. و از مصدق است که گفته >در گرفتاری های بزرگ همه چشمها بسوی شاه است. برای مردمی که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته و میگیرند جز توسل به ذات مبارک شاهنشاهی راه نجات و یا پناهی نیست< و همچنین از اوست که گفته >موفقیت در ملی کردن نفت مرهون توجه و حمایت شاهنشاه ایران است<.

ناگفته نماند که سیاست شورای تجزیه طلبان همین است که یاشار پارسا هم متوسل به آن است منتها >همیشه کاسه و کوزه سربچه یتیم ها شکسته میشود<.

صحنه سازی سکولاریسم

پارسا سخت تظاهر به جانبداری از سکولاریسم میکند آنهم در حدی که از فراز ابرها و جندین ده هزار متری زمین پیام سکولار خودش را میفرستد. اینهم خود یک صحنه سازی توأم با فرصت طلبی و موقع شناسی است به دلایل زیر:

◀ اسناد کنگره سکولارهای ایران نام افرادی که نقشی در آن کنگره دارند و یا افرادی که در جهت سکولاریسم مقاله نوشته اند و نام این گروه اخیر در رقم ۱۵۰۰ نفر درج و منتشر شده است (نامی از یاشار پارسا و یا گمنامیان و یا مهدی خسروی نیست)

◀ آیا دکتر مصدق و حسین فاطمی هم سکولار بوده اند؟ هرگز. از مصدق است که در مجلس گفت: >محمد پادشاه حقیقی ایران است< مصدق و خانواده او معروف به دینداری بوده اند.

>نمیتوان کسی را چه در حیات و چه در ممات تجلیل کرد، که با عقاید او مخالف هستیید زیرا تجلیل متوجه عقاید شخص است نه جسم او<.

(جبران خلیل)

حکیم مولوی در این باره بیتی دارد که چنین است:

هست احوالت خلاف یکدیگر هریکی باهم مخالف در اثر

البته که میشود اما براه صحنه سازی و برای بهره برداری یعنی روشی که پارسا به آن متمسک شده است.

◀ سکولاریسم یک ایدیولوژی تازه ای نیست که کسی مدعی پرچمداری آن بشود همواره وجود داشته است و در صدر مشروطیت هم نمائی مشخص از خود نشان داده است؛ از بعد از اسلام آوردن خمینی ایرانیان بسیاری در این راه کوشیده اند که متأسفانه بیشتر آنها در گذشته اند و ایرانیار گرامی آقای سیاوش لشگری یکی از آن افراد است که حتی تا مرز تشکیل لشکر بی دینان هم رفتند و اکنون تنها کسی است که با همفکرانشان مجله بیداری را منتشر میکنند که سخت ترین کار مبارزاتی است که من خود بهنگام انتشار سنگر سختی آنرا کشیده ام.

یاشار پارسا در پیام سکولاریسم خود چنان با نوشته ها و نام های ایرانیان سکولاریسم بیگانه و نا آشنا و یا کینه و عقده خود بزرگ بینی و رهبری داشته که به خارجیان برای اثبات نظرش متوسل شده است.

البته که این کاریک پرهیز اخلاقی و اصولی است ولی از سوی کسانی که کرم رهبری درمخيله آنها میلود معمول است چون کارکرد کرم رهبری اول خوشکاندن مغز است. همانطور که موریانه چوب را از درون میجوید و میجوید و پوچ میکند.

◀ در ۳۶ سال قبل آن زمان که یاشار پارسا چه عرض کنم حتما مهدی خسروی هم نبود سنگردر مقاله های متعددی که درباره اسلام نوشت و این صراحت را داد که:

دین و مذهب مجموعه مقرراتی است که بنا بر ادعا از ناحیه خدا برای اداره جامعه و روابط افراد با یکدیگر بوجود آمده است. از هنگامی که مردم تصمیم گرفتند که برای اداره خود و جامعه شان خودشان وضع مقررات کنند، عملاً با دین و مذهب خدا حافظی مودبانه کرده اند و مسئله ای بنام لزوم مداخله دین در حکومت و سیاست با قبول اصل حاکمیت از سوی مردم نمیتواند باقی بماند.

بنابراین ادعای سکولاریسم نمیتواند بعنوان یک سرمایه رهبری کسی شناخته شود.

◀ وانگهی با توجه به این حقیقت که دوران ۷۰ ساله تداوم اجرای قانون اساسی و متمم آن کاملاً سکولار و عدم مداخله دین در امر قانونگزاری و سیاست و دولت بوده است، دیگر راه معقول حمایت از همان نحوه و سیر اجرائی قانون اساسی مشروطیت است نه بازکردن دکان سکولاریسم.

◀ آیا سکولارها و یا این بچه تازه وارد برمدعا میتواند ثابت کند که قوانین دوران شاهنشاهان ایران سکولار نبوده است؟ پس چرا چیزی را که داریم و آشنای ملت ما هم هست رها کرده و به دنبال چیزی هستیم که هرچه باشد نا آشنا برای مردم و توهم ساز است؟

چرایش در این است که کرم رهبری که جنبید عقل و انصاف زبردست و پای آن کرم له، پودر میشود.

صحنه سازی یار بودن

ممکن است تعجب کنید، استفاده از عنوان یار اعلیحضرت که پارسا به خودش داده است اهمیت بسزائی در مراتب رهبری دارد بیش از آنکه از اسباب امتیازی برای آزادی او باشد چطوری؟ اینطوری... از قدیم الایام فرهنگ رهبری در تاریخ کشور ما اینطوری بوده است که:

> ایرانیان از قدیم استقلال و بزرگی ایران و چیرگی بردشمنان خویش را بسته بتخت شاهی از نسل شاهان قدیم میدانستند و بدین سبب شاه پرستی در مفهوم میهن پرستی امروز آئین آنها بود. چون شاهی بی فرزند سپری میشد سران کشور آزاده و پریشان حال میشدند و از پی شاهزاده ای به جستجو بر میخواستند چنانکه بنا بر تاریخ چون ضحاک تازی بر جمشید پیروز شد و بتخت شاهی نشست تازمانی که از تخمه شاهان کسی پیدا نشد ناچارستم های او را بر خود هموار کردند اما چون فریدون پدید آمد بیاری وی برخاستند و شاه بیگانه را بر انداختند. (سنگراول آذرماه ۷۹)

یار شاه بودن یعنی خود شاه بودن یعنی نزدیک ترین فرد به شاه، یعنی لایق ترین فرد برای رهبری در غیاب شاه، یعنی اگر شاه نیست یار شاه که هست، یعنی مظهری از امنیت و قدرت که متاثر از شاه است با این محاسن که سکولار است و طرفدار مصدق و آزادیخواه یعنی همانطور که در نابسامانی ها چشمها و امید مردم به شاه است اکنون که شاه نیست و اگر هم هست آن نیست که مردم طالبند یارش که یک بچه است هست!

بله کرم رهبری اینطوری است که خراب میکند خانه حق را و میسوراند هستی مردم را.

◀ تنها این بچه تازه به دوران رسیده زیر شعار تجزیه کشوریست که کرم رهبری احوالاتش را خراب کرده است تاریخ مبارزه ایرانیان صدها نمونه دارد که این تحریر ارزشی برای رفتن به سراغ آنها را نمیبیند یکی از آنها سرهنگی بود که نشریه ای هم داشت رضاشاه دوم را حیوان مینامید و مدعی بود که باید شاه انتخاب کرد و دلایلش هم این است که پدر رضاشاه هم شاه نبود. کرم رهبری خیلی ناراحتش کرده نزدیک به دیوانگی. مقاله ما و شاه درسنگر اول آذرماه ۷۹ به ایشان اختصاص داده شد؛ عبارتی در آن سنگر که وصف الحال این بچه کوچولو هم ممکن است بشود اینجا آورده میشود.

خنوری است به چشم ما نموده در جام جهان نما نموده

با طن بسنگر که پادشاه است در ظاهر اگر گدا نموده

نفس مبارزه و حیات سلطنت طلبان قائم به وجود اسمی همین اعلیحضرت است و اساس مبارزه که بر تداوم مشروعیت سلطنت مستقر است استوار بر همین اعلام قبول سلطنت از سوی اعلیحضرت است چراغی است در صحرای بی امان ظلمات. البته که چراغ کم سوست اما همین نور ضعیف اگر نبود ظلمات سیاسی بر تارک مبارزه ما ابدی بود.

< یک چراغ است در این قافه کز پرتوان غیر از آن نیست فروغی که توسل جوئیم >

بچه جان عاقل شو از عقل و تجربه بزرگان یاری بگیر تا کسی بشوی. این چراغ را فرهنگ ۲۵۰۰ ساله ایرانی و خدای جان و خرد ایرانیان روشن کرده هر آنکس که پوف کند ریشش بسوزد. تو تجربه سیاسی و تسلط بر جریان مبارزه نداری از اینجهت کودکی، یک کسی بود بنام مهرداد خوانساری تحصیل کرده و پدرش هم شخصیت سیاسی داشت؛ در مقایسه با تو آب بینی او هم نمیشوی باد رهبری به کله اش خورد و گفت <ماچرا دنبال رضاپهلوی بریم او باید به دنبال ما بیاید، ما نیازمند ارائه کردن تصویر تازه ای از خودمان هستیم و باید با گذشته قطع رابطه کنیم. یک پسر ای بنام جهانشاهی مثل خودش را انتخاب کرد. میدانید چه شد رفت آنجا که عرب نی میانداخت. جامعه ایران، سنت و فرهنگ ایرانی، دین ایرانی پذیرای رهبری غیرشاه و آخوند نیست؛ خیال نکن که اگر شاه را شازده کردی و به نسخه آن سیاستمدار انگلیسی که گفته است:

<اگر نمیتوانید مانع رشد قهرمانان ملت شوید آن قهرمانان رابی اعتبارسازید> عمل و شاه را سکه بی ارزش کردید که کرده اید، کسی شمارا در جامعه ایران تحویل نمیگیرد این بیت را برای منویسم که گفتنی را کوتاه میسازد.

اگر دروغ جایگزین راستی میگردد جغد هم جانشین عنقا میگردد

صحنه سازی اصلی

این تحریر رانمیتوان در همینجا رها کرد زیرا صحنه سازی اصلی که قضیه یاشار پارسا (خسروی) را از سیاهی به سفیدی برگردان کرده ناگفته مانده است. اجازه بفرمائید باهمه مزاحمتی که ادامه آن نسبت به مسائل مهم دارد طرح آن از تکلیف این تحریر خارج نماند.